



درس چهارم

با بهاری که می رسد از راه

با بهاری که می رسد از راه

روشن و گرم و زندگی پرداز / مثل یک تبسم شد
هرچه سرا و هرچه دل سردی / پر زد آهسته از نظر کم شد
با نیمی که زندگی در اوست / باز چشم جوانای داشت
بر درستی، گلوفای خنید / در کتابی، بهار، معنا شد
با بهاری که می رسد از راه / سبز شو، تازه شو، بهاری شو
مثل یک شاخ گل، جوانه بزن / مثل یک چشمه سار، جاری شو
زندگی بر تو می زند لیکن / هست وقت کلفتت امروز
بهتر از هر چه هست در دنیا / با خدا راز کلفتت امروز
تجدواد محبت

قالب شعر: چهار پاره (دوبیتی های به هم پیوسته).

چهار پاره: به مجموع چند دوبیتی با قافیه های جداگانه که محتوای واحدی دارند، چهارپاره گفته می شود.

■ -----
■ -----

◆ -----
◆ -----

● -----
● -----

روشن و گرم و زندگی پرداز آسمان مثل یک تبسم شد

واژه‌های مهم: گرم: صمیمی / زندگی پرداز: زندگی بخش، سرزنده و شاداب / تبسم: لبخند زدن.

دانش زبانی: آسمان: نهاد / مصراع اول: مُسند.

نکته ادبی: آسمان به تبسم (لبخند) تشبیه شده است.

معنا و مفهوم: [با فرارسیدن بهار] آسمان مانند لبخندی روشن، صمیمی و زندگی بخش، روشن شد (آسمان صاف و نشاط آور شد).

هر چه سرما و هر چه دل سردی پر زد آهسته از نظر گم شد

نکته‌های ادبی: تبسم و گم: قافیه / شد: ردیف / پر زدن سرما: جان بخشی / دل سردی: کنایه از ناامیدی و افسردگی / از نظر گم شد: کنایه از تمام شدن و از بین رفتن.

معنا و مفهوم: سرما، افسردگی و ناامیدی مانند پرنده‌ای پرواز کرد و آهسته از بین رفت. (اشاره به آمدن بهار دارد).

با نسیمی که زندگی در اوست باز چشم جوانه‌ای وا شد

واژه‌های مهم: نسیم: باد ملایم / وا شد: باز شد.

نکته ادبی: چشم جوانه: تشخیص / مصراع دوم: کنایه از روییدن و شکوفا شدن.

معنا و مفهوم: نسیم زندگی بخش، دوباره جوانه‌ها و گل‌ها و گیاهان را شکوفا کرد.

بر درختی شکوفه‌ای خندید در کتابی بهار معنا شد

واژه‌های مهم: کتاب: در اینجا به معنی طبیعت و کتاب زندگی و آفرینش است.

نکته‌های ادبی: «وا» و «معنا»: قافیه / شد: ردیف / خندیدن شکوفه: تشخیص / شکوفه، درخت و بهار: مراعات نظیر.

معنا و مفهوم: شکوفه درخت خندید (باز و شکوفا شد) و در کتاب آفرینش، بهار، معنا شد (جهان زیبا و سرسبز شد).

با بهاری که می‌رسد از راه سبزه شو، تازه شو، بهاری شو

واژه‌های مهم: سبز شدن: تر و تازه شدن، رشد کردن.

نکته‌های ادبی: بهاری شدن: کنایه از شاداب و سرزنده شدن / تشخیص: از راه رسیدن بهار.

معنا و مفهوم: تو نیز همراه با فصل بهار، شاداب و سرزنده شو (استعدادهایت را شکوفا کن).

مثل یک شاخه گل جوانه بزنی مثل یک چشمه سار، جاری شو

واژه‌های مهم: جوانه زدن: سبز شدن، روییدن / چشمه سار: جایی که چشمه‌های فراوان دارد، سرچشمه.

نکته‌های ادبی: بهاری و جاری: قافیه / شو: ردیف / مثل یک شاخه گل و مثل یک چشمه سار: تشبیه.

معنا و مفهوم: مانند شاخه گل، جوانه بزن (رشد کن) و مثل چشمه، در تلاش و حرکت باش.

زندگی بر تو می‌زند لبخند هست وقت شکفتن امروز

واژه مهم: شکفتن: باز شدن غنچه، شکوفایی.

نکته‌های ادبی: زندگی به تو لبخند می‌زند: تشخیص و کنایه از خوشایند و آرام بودن زندگی (روی خوش نشان دادن زندگی).

معنا و مفهوم: زندگی به تو لبخند می‌زند (به روی تو می‌خندد)، اکنون زمان تلاش و شادابی (شکوفای کردن استعدادها) است.

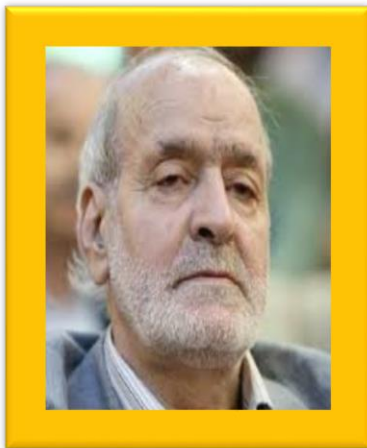
بہتر از ہر چہ ہست در دنیا با خدا راز گفتن امروز

محمد جواد محبت

واژه مهم: راز: رمز، هر چیز پنهان و پوشیده.

نکته‌های ادبی: شکفتن و گفتن: قافیه / امروز: ردیف.

معنا و مفهوم: راز و نیاز با خدا و عبادت کردن، از هر چه در دنیا هست، بهتر است.



محمد جواد محبت (۱۳۲۲ ه.ش.): متولد کرمانشاه از معلمان شاعر

و اهل قلم است. «رگبار کلمات»، «کوچه باغ آسمان» و «با بال

این پرنده سفر کن» از آثار اوست.





پیام درس: این درس، دربارهٔ دورهٔ نوجوانی است؛ دوره‌ای سرشار از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها. نوجوانی دورهٔ استقلال‌طلبی، پویایی و کنجکاوی است. نوجوان باید با اندیشه و آگاهی، استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا کند و برای آینده‌ای بهتر گام بردارد.

دورهٔ نوجوانی، دوران شور و شوق و شکوفایی است. دوره‌ای که بزرگ‌ترها معمولاً با حسرت و آه از آن یاد می‌کنند.

واژه‌های مهم: شور: اشتیاق / شوق: هیجان / شکوفایی: پیشرفت / معمولاً: طبق معمول، آنچه رایج است، همواره / حسرت: پشیمانی، دریغ.

نوجوانی، دورهٔ انتقال از کودکی به بزرگسالی است؛ تقریباً از یازده سالگی آغاز می‌شود و تا هجده سالگی ادامه می‌یابد که دوره‌ای پرفراز و فرود، بین وابستگی و استقلال است. نوجوانی دوره‌ای شبیه به رؤیا و زیبا است. زیبایی و فشگی آن را با کم‌حوصلگی و دلخوری‌های بی‌هوده، زشت و تاریک نکنیم. می‌توانیم از لحظه‌های زندگی لذت ببریم و جویبار باصفا و زلال و گوارای زندگی را گل‌آلود نسازیم.

واژه‌های مهم: انتقال: جابه‌جایی / تقریباً: کم و بیش / فراز و فرود: پستی و بلندی / وابستگی: به کسی نیاز داشتن، مستقل نبودن / استقلال: وابسته نبودن / رؤیا: چیزی که در خواب می‌بینند / دلخوری: آزرده‌گی / جویبار: جوی بزرگ / باصفا: پاک / زلال: گوارا.

نکته‌های ادبی: تشبیه: «نوجوانی شبیه به رؤیاست» و «جویبار زندگی» / تضاد: وابستگی و استقلال؛ فراز و فرود؛ کودکی و بزرگسالی.

رابطه و رفتار ما با خود، خانواده و دوستان، بسیار مهم است؛ چون شخصیت ما را شکل می‌دهد. دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد. در دلش ایمان و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بجوشد. دوست خوب، کیما است.

واژه‌های مهم: رابطه: ارتباط، پیوند/ شخصیت: ذات هر کس، منش، مجموعه ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی هر انسان/ پسندیده: پذیرفته، مقبول/ نشاط: شادمانی، سرزندگی/ کیمیا: هر چیز کمیاب و نادر.
نکته ادبی: تشبیه: دوست خوب کیمیاست.

استقلال طلبی، کنجکاوی، شوق یادگیری و دانایی و... نوجوان را گاهی ناآرام جلوه می‌دهد.
این جلوه‌های گوناگون نوجوانی هیچ‌کدام پیموده نیستند؛ ریشه در نیازها و علایق ما دارند.

واژه‌های مهم: استقلال: مستقل بودن، وابسته نبودن/ استقلال طلبی: خواهان مستقل بودن/ کنجکاوی: ریزبینی، جست‌وجوگری/ شوق: اشتیاق، علاقه/ ناآرام: بی‌قرار، ناشکیبا، ناصبور/ جلوه: آشکار شدن/ جلوه می‌دهد: نشان می‌دهد/ علایق: جمع علاقه، دل بستگی.

تا می‌توانیم، بیاموزیم. این همه کتاب خوب و مطالب آموختنی ما را به سوی خود می‌خوانند.
کتاب پر راز و رمز آفرینش و شگفتی‌های طبیعت، سرشار از درس‌ها و اندرزهاست. اگر نیروی جوانی و شادابی و چالاکلی این دوره را با تأمل، تفکر و بصیرت همراه کنیم، به شکوفایی خواهیم رسید.

واژه‌های مهم: بیاموزیم: یاد بگیریم/ آموختنی: یادگرفتنی، مطلبی که ارزش یادگرفتن داشته باشد/ سرشار: پر/ اندرز: پند/ چالاکلی: چابکی/ تأمل: تفکر، اندیشیدن/ تفکر: فکر کردن/ بصیرت: بینایی، آگاهی.
نکته‌های ادبی: تشبیه: «کتاب پر راز و رمز آفرینش» (آفرینش به کتابی پر راز و رمز تشبیه شده است.)/ تشخیص: کتاب ما را به سوی خود می‌خواند.

تمیزی و پاکیزگی، آراستگی و پاکدلی، ما را با زیبایی‌های جهان پر شکوه الهی همراه و همسایه می‌کند.
نوشتن به خط خوش و یادگیری مهارت‌های دلنشین هنری و آفریدن نوشته‌ها و تصاویر زیبا، زندگی را از شکوفه‌های محبت و امید به آینده، سرشار می‌سازد.

۳۹

واژه‌های مهم: آراستگی: آراسته بودن، منظم و مرتب بودن/ شکوه: عظمت، بزرگی، جلال/ مهارت: استادی، ماهر بودن/ دلنشین: خوشایند، دلخواه/ تصاویر: جمع تصویر، عکس‌ها/ محبت: دوستی، دوست داشتن/ سرشار: پر، لبریز.

آفریدگار همه شکوفه‌ها و زیبایی‌ها، اوست که همیشه با ماست؛ پس در همه کارها و کردارها
و همه‌گاه و جا او را به یاد بیاوریم.

واژه‌های مهم: آفریدگار: آفریننده، خالق/ پس: بنابراین/ کردار: رفتار، کار/ گاه: وقت، زمان/ جا: مکان.



تکنه اول

برخی از فعل‌ها/انجام کاری را نشان می‌دهند، مانند: رفت، خورد، پوشید و... .
در جمله «محسن پیراهنش را پوشید» عمل پوشیدن بیان شده است.
بعضی فعل‌ها، برای نسبت دادن صفت یا حالتی به نهاد کاربرد دارند؛ مانند «امروز هوا بارانی است»
که در آن بارانی بودن به هوا نسبت داده شده است.
به فعل‌هایی که برای نسبت دادن صفت یا حالتی به نهاد به کار می‌روند، فعل اسنادی می‌گویند. این
فعل‌ها عبارتند از: است، بود، شد، گشت، گردید و

تکنه دوم

نهاد، کلمه یا گروهی از کلمه‌هاست که در مورد آن‌ها خبری می‌دهیم.
نهاد معمولاً در ابتدای جمله می‌آید.
برای پیدا کردن نهاد باید پرسید: «چه کسی + فعل؟» یا «چه چیزی + فعل؟»
«شبنم» و «هر یک از بچه‌ها» در جمله‌های زیر نهاد هستند:
شبنم از روی برگ گل برخاست.
هر یک از بچه‌ها به سویی رفت.